



بررسی و نقد وجوه تأثیرپذیری لفظی و معنایی

ابن مقفع از کلام علی (علیه السلام)

(مطالعه موردی: کلیله و دمنه، الأدب الصغير و الأدب الكبير)

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۹ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۱۴ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸

محمدرضا اسلامی^۱ عاطفه اصغری^۲

چکیده

ابن مقفع با ترجمه یا تألیف آثاری چون کلیله و دمنه، الأدب الصغير و الأدب الكبير، که در آن‌ها نشانه‌هایی قوی از تأثیرپذیری وی از کلام حضرت علی (علیه السلام) دیده می‌شود، پژوهشگران را با چالش‌هایی مواجه ساخته است؛ زیرا در مورد مؤلف یا مترجم بودن او در آثار یادشده، اختلاف نظر وجود دارد. این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، بر آن است تا نقش ابن مقفع را به عنوان مترجم یا مؤلف این آثار بررسی و نحوه تأثیرپذیری وی را از کلام حضرت علی (علیه السلام) ارزیابی کند. پژوهش حاضر با این چالش مواجه است که اگر آثار یادشده به عنوان ترجمه‌های ابن مقفع از فرهنگ‌های دیگر به زبان عربی معرفی شوند، تکرار عین جمله‌هایی از نهج البلاغه در این آثار، جز با تألیف بودن و استفاده نویسنده از منابع ادب عربی، به‌ویژه نهج البلاغه، قابل توجیه نیست. همچنین، اگر نقش ابن مقفع در آثار یادشده به عنوان مترجم معرفی شود، پرسش‌هایی درباره چرایی و چگونگی وجود جملات نهج البلاغه در آثار وی مطرح می‌شود. نتیجه نشان می‌دهد که ابن مقفع در آثار ترجمه‌ای خود، سبک ویژه‌ای داشته و ضمن حفظ ماهیت ترجمه‌ای و میراث فکری زبان مبدأ، از منابع و میراث فکری زبان مقصد، به‌ویژه سخنان امام علی (علیه السلام) که به اشکال گوناگون در دربارها پراکنده بوده و امروزه در قالب نهج البلاغه گردآوری شده، بهره برده است. این بهره‌مندی در قالب اقتباس از عبارات بدون تغییر لفظ، اقتباس با جایابی لفظ، اقتباس از ساختار و جملات و ترکیبات، و نیز ذکر مضامین همراه با الفاظ بسیار نزدیک و مشابه به نهج البلاغه صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، ابن مقفع، کلیله و دمنه، الأدب الصغير، الأدب الكبير.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران: Mr.eslami@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران (نویسنده مسئول):

Ati.asghari1998@gmail.com

۱- مقدمه

ماهیت ترجمه یا تألیفی بودن آثار ابن مقفع از جمله کلیله و دمنه، الأدب الصغیر و الأدب الکبیر همچنان مورد توجه پژوهشگران است. برخی آن‌ها را در اصل، ترجمه از دیگر فرهنگ‌ها و آداب و عده‌ای نیز آن‌ها را در اصل از تألیفات خود ابن مقفع برمی‌شمارند. غفرانی معتقد است «ابن مقفع در دو کتاب الادب الصغیر و الادب الکبیر هم ناقل بوده و هم مؤلف» (غفرانی، ۱۹۶۵م: ۱۳۹). اگر کتاب‌های یادشده در اصل به عنوان تألیف ابن مقفع به زبان عربی تلقی شود که نویسنده در تألیف خود از منابع ادبی عربی به‌ویژه بیانات امام علی (علیه السلام) نیز که امروزه در قالب نهج البلاغه گردآوری شده، استفاده کرده است، این امر تا اندازه‌ای مقبولیت دارد؛ زیرا «آوردن عباراتی از دیگران در میان یک نوشته بدون ذکر صاحب آن عبارات از قدیم در میان ادیبان و نویسندگان امری رایج بوده است و این امر در مورد سخنان علی (علیه السلام) به دلیل شرایط و اندیشه‌های سیاسی حاکم رواج بیشتری داشته است» (رسولی، ۱۳۷۸: ۱۳۱)، علاوه بر اینکه اگر ماهیت ترجمه داشته باشند، مترجم معمولاً به متن مبدأ پایبند می‌شود و نمی‌تواند از عین جملات آثار ادبی فرهنگ زبان مقصد استفاده کند و ترجمه خود را قوت بخشد، در غیر این صورت، ترجمه و اصول آن در چنین فرایندی از چهارچوب اصلی تعریف‌شده برای ترجمه خارج می‌شود؛ این در حالی است که در کتاب‌های نامبرده از ابن مقفع، جملاتی دیده می‌شود که دقیقاً همانند آن در متن نهج البلاغه موجود است.

۱-۱. بیان مسئله پژوهش

نظر به اینکه تاریخ گردآوری نهج البلاغه توسط شریف رضی سال‌ها پس از ابن مقفع و تاریخ تألیف یا ترجمه کتاب‌هایی از جمله کلیله و دمنه، الأدب الصغیر و الأدب الکبیر است، دو دیدگاه متفاوت در این خصوص قابل فرض است:

۱. برخی از کتاب‌های تاریخی مانند دایرة المعارف بزرگ اسلامی و نویسندگانی مانند زریاب خوبی بر ماهیت ترجمه بودن کتاب‌های یادشده ابن مقفع از زبان‌های

«سانسکریت و زبان پهلوی» (زریاب خویی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۶۷۴-۶۷۵) تأکید کرده‌اند، لذا چنانچه این فرضیه مبنا قرار داده شود، سؤالات ذیل قابل طرح بوده و پژوهش حاضر نیز در صدد پاسخگویی به آن‌ها انجام می‌شود:

الف) آیا مترجم در ترجمه‌های قدیم عربی، علاوه بر منبع اصلی در متن مبدأ از منابع ادبی دیگر در زبان مقصد نیز بهره‌مند می‌شد؟

ب) با توجه به اینکه هنگام تألیف یا ترجمه‌های ابن مقفع، جملات امام علی (علیه السلام) توسط شریف رضی جمع نشده بود و به صورت جملات پراکنده در مکاتب یا همان مکان‌های درسی که ائمه (علیهم‌السلام) و افراد نزدیک به ایشان برگزار می‌کردند و نیز کتابخانه‌های دربارهای مختلف موجود بود؛ لذا ابن مقفع به چه طریقی به آن‌ها دست یافته و چگونه و با چه منطقی آن‌ها را در ترجمه یک اثر مستقل دیگر از یک زبان متفاوت وارد کرده است، بدون اینکه در نظم و انسجام متن ترجمه که جملاتی از منابع دیگر به آن داخل شده، خللی ایجاد شود؟

ج) چگونه ممکن است که ابن مقفع در ترجمه خود از منابع ادبی عربی نیز استفاده کند و عین جملات نهج البلاغه را در داخل آثار ترجمه‌ای خود بگنجانند، به‌ویژه آنکه چنین امری در ترجمه مقداری غیر طبیعی به نظر می‌رسد؟

۲. دیدگاه دوم این است که کتاب‌های یادشده ابن مقفع از آثار تألیفی وی هستند که به دلایل مختلف از جمله دلایل اجتماعی یا خفقان سیاسی، آن‌ها را ترجمه نامیده و به این واسطه توانسته آراء و اندیشه‌های انتقادی-سیاسی خود را به صورت ضمنی عرضه دارد. اگر این فرضیه، مبنا قرار داده شود، سؤالات ذیل قابل طرح است:

الف) آیا خود ابن مقفع اظهار داشته که کتاب‌های یادشده را از زبان‌های دیگر به عربی ترجمه کرده یا این موضوع امری منقول است؟ یا اینکه خود نویسنده اظهار داشته که کتاب‌های یادشده جزو تألیفات وی بوده و او به دلایل مختلف اجتماعی و سیاسی، آن‌ها را آثاری ترجمه شده معرفی کرده است؟

ب) آیا سبک تألیفی و ترجمه‌ای ابن مقفع در سه کتاب یادشده با دیگر آثار وی انطباق دارد؟

ج) آیا آثار تألیفی یا ترجمه‌ای مشابه کتاب‌های یادشده ابن مقفع در میان منابع ادبی عربی آن زمان وجود دارد که اقدام تألیفی یا ترجمه‌ای ابن مقفع را در به کارگیری عین جملات منابع دیگر به عنوان یک روش مرسوم آن زمان توجیه و دقیقاً مشخص کند؟

۱-۲. اهداف، ضرورت و روش تحقیق

هدف جستار حاضر در تلاش برای کشف ماهیت ترجمه یا تألیفی بودن سه اثر معروف ابن مقفع (کليلة و دمنه، الأدب الصغير و الأدب الكبير) خلاصه می‌شود، زیرا برخی این کتاب‌ها را در اصل هندی و پهلوی دانسته که ابن مقفع آن‌ها را به عربی ترجمه کرده و حتی نام اصلی الأدب الصغير و الأدب الكبير را «آیین کهتران» و «آیین مهتران» یا «سخنوری بزرگ» (الأدب الكبير) و «سخنوری خرد» معرفی کرده‌اند که حاوی اندرزهای ایرانی می‌باشد.

پژوهش حاضر ابتدا آن دسته از جملاتی را که از نهج البلاغه در کتاب‌های ابن مقفع نیز وجود دارد، استخراج می‌کند و سپس با بررسی آن‌ها از طریق توصیف، تحلیل سبک‌شناسانه و با استناد بر نقل قول‌های تاریخی، احتمالات و فرضیه‌های قابل طرح را در خصوص چگونگی وجود جملاتی معین به صورت هم‌زمان در کتاب‌های ابن مقفع و نهج البلاغه بررسی می‌نماید؛ زیرا مشخص کردن این چالش که آیا کتاب‌های سه‌گانه ابن مقفع در واقع نه ترجمه بلکه از تألیفات وی بوده که در آن‌ها از منابع عربی از جمله نهج البلاغه نیز استفاده کرده یا اینکه شریف رضی هنگام گردآوری جملات امام علی (علیه السلام) دچار خطا شده است، می‌تواند در تعیین ماهیت ترجمه یا تألیفی بودن کتب یادشده نقش مؤثری ایفا کند و حساسیت آن به این دلیل است که وجود عین جملات نهج البلاغه در کتاب‌های ابن مقفع در واقع نشان‌دهنده این است که ابن مقفع در اصل نقش نویسنده را در این کتب داشته است، در حالی که منابع تاریخی و گفته‌ها چه‌بسا

با استنادات ضعیف‌تری نقض این مسئله را تأیید کرده و ابن مقفع را مترجمی معرفی می‌کنند که در شروع نهضت ترجمه در عصر عباسی نقش مهمی ایفا کرده است.

۳-۱. پیشینه تحقیق

درباره کتاب‌های سه‌گانه ابن مقفع و نهج البلاغه حضرت علی (علیه السلام) و اشتراکات آن‌ها در برخی از جمله‌ها، پژوهش‌های چندی انجام شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

مقاله «منشأ فصاحت و بلاغت عبدالله بن المقفع» اثر حجت رسولی (۱۳۷۸) که به موضوع دوستی عبد الحمید کاتب با ابن مقفع و حفظ خطب مشهور از جمله خطبه‌های علی (علیه السلام) توسط ابن مقفع اشاره شده که منشأ اصلی فصاحت و بلاغت وی به شمار می‌رود؛ همچنین موضوع بررسی موارد گوناگونی از مشابهت میان عبارات ابن مقفع و کلمات و رسائل علی (علیه السلام) مورد اهتمام قرار گرفته است.

مقاله «تأثیر کلام حضرت علی (علیه السلام) در الادب الصغیر و الادب الکبیر و نقدی بر مقاله "الادب الصغیر و الکبیر" در دایرة المعارف بزرگ اسلامی» نوشته سبزیان پور (۱۳۸۷) که در آن به نقاط اشتراک و افتراق و برخی مضامین تأثیرگذار امام (علیه السلام) در آثار ابن مقفع پرداخته است.

مقاله «تأثیر حکمت‌های نهج البلاغه در ترجمه عربی کليلة و دمنه» اثر سبزیان پور (۱۳۹۰). نویسنده چنین نتیجه‌گیری می‌کند که با توجه به انتساب برخی از مضمون‌های مشترک موجود در کليلة و دمنه و نهج البلاغه به حکیمان ایرانی قبل از اسلام، این گمان وجود ندارد که برخی حکمت‌های مشترک در دو کتاب یادشده، دور از اندیشه دینی‌ای باشد که بسیاری از اصول آن در میان همه ادیان الهی مشترک است؛ همان گونه که علی (علیه السلام) در نهج البلاغه به اشعار جاهلی و برخی ضرب‌المثل‌های رایج در روزگار خود اشاره کرده است، دور نیست که از این حکمت‌های باستان هم آگاهی داشته باشد. از سوی دیگر، با وجود اینکه ایرانیان باستان به داشتن پندها مشهور بودند، این گمان که برخی

از جمله‌های حکیمانه امام علی (علیه السلام) به سبب انگیزه‌های ضد عربی و شعوبی به ناروا [در آثار ابن مقفع] به حکیمان ایرانی نسبت داده شده باشد، بسیار زیاد است (سبزیان‌پور، ۱۳۹۰: ۹۴-۹۵).

اما تاکنون پژوهشی صورت نگرفته که علت و چگونگی وجود جملاتی مشترک در کتب ابن مقفع و نهج البلاغه را بررسی و ماهیت ترجمه یا تألیفی بودن کتاب‌های ابن مقفع را بر اساس مستندات و سبک‌شناسی مشخص کند؛ لذا این جستار در صدد بررسی این مهم به نگارش در آمده است.

۲- مبانی نظری

۲-۱. ابن مقفع و آثار وی

ابو محمد عبدالله ابن مقفع که نام اصلی او را روزبه و پدر او را دادویه گفته‌اند (الکک، ۱۹۸۶م: ۵)، زاده سال ۱۰۴ هـ.ق در فیروزآباد و درگذشته سال ۱۴۲ هـ.ق در بغداد است. او نویسنده‌ای بزرگ در زبان و فرهنگ عربی به شمار می‌رود که آثار مشهوری از وی به یادگار مانده است؛ از جمله کلیله و دمنه، الادب الکبیر، الادب الصغیر، الدرة الیتیمة، رساله فی الصحابه و سایر آثار و حکمت‌های منسوب به وی. همچنین وی را مترجم کتب عربی از زبان پهلوی و هندی به عربی معرفی کرده‌اند که مدتی نیز ساکن بصره بوده است.

ابن مقفع که از برجسته‌ترین نمایندگان تفکر علمی در سده دوم هجری است (ابن قین، ۲۰۰۰م: ۹)، کتاب‌های ذیل را به عربی ترجمه کرد: کلیله و دمنه، تاجنامه انوشیروان، آیین‌نامه، الأدب الکبیر و الأدب الصغیر.

سه کتاب کلیله و دمنه، الادب الصغیر و الادب الکبیر که ماده اصلی پژوهش حاضر نیز است، به شرح ذیل معرفی می‌شود:

کلیله و دمنه کتابی پندآمیز است که در آن حکایت‌های گوناگون (بیشتر از زبان حیوانات)

نقل شده است. نام کتاب از دو شغال به نام (کلیله) و (دمنه) گرفته شده که قصه‌های کتاب از زبان آن‌ها گفته شده است. «ترجمه فارسی این کتاب در حدود سال ۵۳۶ هجری قمری به دست ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبد الحمید منشی صورت گرفت که به کلیله و دمنه بهرامشاهی معروف شده است» (ر.ک؛ صفا، ۱۳۷۳: ۹۵۰).

«الادب الکبیر» رساله‌ای است که از اندرزنامه‌های ایرانی و همچنین از تجربه‌های مؤلف در زندگی شخصی، سرچشمه گرفته است.

مؤلف در مقدمه کتاب «الادب الصغیر»، حاجت عقل به ادب و تأثیر آن در رشد عقل انسان را بررسی کرده است. وی در مقدمه این کتاب تصریح می‌کند که در آن از سخنان و حکمت‌های برجای مانده از پیشینیان، مطالبی را آورده است (ابن مقفع، ۱۹۱۲: ۳-۱۱).

۲-۱-۱. اشتراکات آثار ابن مقفع و نهج البلاغه

با توجه به تقدم زمانی آثار ابن المقفع نسبت به تاریخ گردآوری نهج البلاغه توسط شریف رضی، اشتراکاتی که در میان آن‌ها دیده می‌شود، مهم می‌نماید. این اشتراکات علاوه بر معنا، گاهی در جملاتی به چشم می‌خورد که تشابه و حتی تطابق بسیاری در سطح الفاظ و عبارات دارند.

نکته حائز اهمیت این است که در کتاب‌های ابن مقفع و به‌ویژه کلیله و دمنه علاوه بر ذکر عین جملات، گاهی آن‌ها با روش دیگر و با تغییر در مفهوم و شکل و با افزایش یا کاهش کلمات به کار رفته است.

در این خصوص که ابن مقفع از بیانات امام علی (علیه السلام) که در آن زمان به شکل نهج البلاغه گردآوری نشده بود، استفاده کرده یا خیر، جمله‌ای از احمد بن اسحاق یعقوبی موجود است که این فرضیه را تقویت می‌کند. وی که درگذشته سال ۲۸۴ هجری قمری است و کمی پس از ابن مقفع می‌زیسته، در کتاب «مشاکلة الناس لزمانهم» که آن را اندکی قبل از تدوین نهج البلاغه نوشته، می‌گوید: «علی (علیه السلام) چهارصد خطبه دارد که در میان ما رایج

است و مردم در سخنرانی‌ها از آن‌ها استفاده می‌کنند» (به نقل از امینی، ۱۴۰۱: ۱۷). اگر فرض بر صحت این باشد که بر احوال زمانه خود صدق می‌کند، این تصور می‌تواند صحیح باشد که ابن مقفع نیز می‌تواند از جمله افرادی باشد که از آن‌ها در سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود استفاده کرده است. شهیدی در این باره می‌گوید: «قرن‌ها پیش از آنکه شریف رضی، خطبه‌ها و نامه‌ها و سخنان کوتاه امام را در کتاب «نهج البلاغه» گرد آورد، ادیبان و نویسندگان عرب می‌کوشیدند تا آن سخنان را از بر کنند و معانی ابتکاری آن الفاظ را در قالب لفظ‌های دیگری بریزند» (شهیدی، ۱۳۸۰: ۲۷). این بیان شهیدی نیز گویای همین فرضیه است؛ حتی «وقتی از عبد الحمید کاتب پرسیدند: فصاحت را از که آموختی؟ گفت: هفتاد خطبه از خطبه‌های علی (علیه السلام) را حفظ کردم این خطبه‌ها پی‌درپی در ذهن من جوشید» (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵ م، ج ۱: ۲۰۵-۲۰۶)؛ بی‌شک «ابن مقفع نیز که از دوستان نزدیک عبد الحمید بوده» (حمزه، ۱۹۶۴ م: ۴؛ رسولی، ۱۳۷۸: ۱۲۴) از کلام امام (علیه السلام) متأثر بوده است. اما صرف نظر از این اظهارات، بررسی خود جملات مشترک می‌تواند اطلاعات درست‌تر و ای‌بسا معکوسی ارائه دهد.

شکل و نحوه اشتراکات آثار ابن مقفع و نهج البلاغه به اشکال زیر است (سبزیان‌پور، ۱۳۹۱: ۸۳):

- اقتباس واژگانی (بدون تغییر لفظ)
- اقتباس واژگانی (با جابجایی لفظ)
- ذکر یک مضمون با الفاظ بسیار نزدیک و مشابه
- اختلاف در نسبت بخشی از یک اثر

۲-۱-۱. اقتباس واژگانی (بدون تغییر لفظ)

نمونه‌های زیر از نوع اقتباس واژگانی (بدون تغییر لفظ) است:

الف- لاعقل کالتدبیر (جملات قصار نهج البلاغه: ۱۱۳).

لاعقل کالتدبیر (ابن مقفع، ۱۴۱۶ق: ۲۲۲).

ب- کما تدین تدان وکما تزرع تحصد. (خطبه نهج البلاغه: ۱۵۳).

کما تدین تدان، کالزراع إذا حصد الحصاد أعطی علی قدر به ذره (ابن مقفع، ۱۴۱۶ق: ۳۵۳).

ج- فان الفقر داعية للمقت (جملات قصار نهج البلاغه: ۳۱۹).

فالفقر داعية المقت إلى صاحبه (ابن مقفع، ۱۴۱۶ق: ۲۲۱) و (ابن مقفع، ۱۴۰۷ق: ۵۵).

۲-۱-۱-۲. اقتباس واژگانی (با جابجایی و تغییر لفظ)

در نمونه‌های زیر اقتباس واژگانی با جابجایی لفظ دیده می‌شود:

الف- لا کنز أغنی من القناعة (جملات قصار نهج البلاغه: ۳۷۱).

لاغنی کالقناعة (ابن مقفع، ۱۴۱۶ق: ۲۲۲).

ب- والعقل حفظ التجارب (نامه نهج البلاغه: ۳۱).

العقل تقویه التجارب (ابن مقفع، ۱۴۱۶ق: ۹۷)؛ والعقل مكتسب بالتجارب و الأدب (ابن مقفع، ۱۴۱۶ق: ۹۶).

ج- اخذُوا صَوْلَةَ الْكَرِيمِ إِذَا جَاعَ وَ اللَّئِيمِ إِذَا شَبِعَ (حکمت نهج البلاغه: ۴۹).

ولیسستوحش من الکریم الجائع واللئیم الشبعان، فإنما یصول الکریم إذا جاع واللئیم إذا شبع (ابن مقفع: ۷۸).

۲-۱-۱-۳. ذکر یک مضمون با الفاظ بسیار نزدیک و مشابه

عباراتی از نهج البلاغه در آثار ابن مقفع دیده می‌شود که با توجه به اسناد موجود از کتب اهل سنت، چه بسا اقتباس ابن مقفع از کلام علی (علیه السلام) را برساند؛ از جمله:

الف- ولا يكون المحسن والمسيء عندك بمنزلة سواء، فإن في ذلك تزهيداً لأهل الإحسان في الإحسان، وتدريباً لأهل الإساءة على لإساءة (نامه نهج البلاغه: ۵۳).

ابوهلال عسکری در الصناعتین (۱۳۷۱: ۲۱۴) جمله بالا را که ابن مقفع نیز به شکل زیر آورده، از علی (علیه السلام) دانسته است که این مضمون با الفاظ بسیار نزدیک و مشابه در الادب الصغیر به شکل زیر تکرار شده است:

«يجبُ على الوالى أن يتعهد أموره ويتفقد أعوانه حتى لا يخفى عليه إحسان محسنٍ ولا اساعة مسيء، ثم لا يترك أحدهما به غير جزاء، فإن ترك ذلك تهاون المحسن، واجترأ المسيء وفسد الامر وضاع العمل» (ابن مقفع).

«ثم على الملوک، بعد ذلك، تعاهدُ عمالهم وتفقد أمورهم، حتى لا يخفى عليهم إحسانُ محسنٍ، ولا اساعة مسيء. ثم عليهم، بعد ذلك، أن لا يتركوا محسناً به غير جزاء ولا يقروا مسيئاً ولا عاجزاً على الاساءة والعجز فإنهم إن تركوا ذلك، تهاون المحسن، واجترأ المسيء وفسد الامر وضاع العمل» (ابن المقفع، ۱۴۰۷ق: ۲۶).

۲-۱-۱-۴. اختلاف در نسبت بخشی از یک اثر

زمخشری (۱۴۱۰ق، ج ۴: ۲۸۶) بخش آخر نامه ۳۱ نهج البلاغه را از علی (علیه السلام) می‌داند، در حالی که ابن قتیبه (ج ۴: ۷۸) به ابن مقفع نسبت داده است:

«وإياك ومشاورة النساء فإن رأيهن إلى أفن وعزمهن إلى وهن. واكفف عليهن من أبصارهن بحجابك إياهن فإن شدة الحجاب خير لك من الارتياب وليس خروجهن بأشد من دخول من لا تثق به عليهن وإن اسطعت أن لا يعرفن غيرك فافعل. ولا تملك امرأة ما جاوز نفسها فإن ذلك أنعم لحالها ووأرعى لبالها؛ وأدوم لجمالها، وإنما المرأة ريحانة وليست بقهرمانه ولا تعد بكرامتها نفسها، ولا تطعها في أن تشفع عندك لغيرها، ولا تطل الخلوة مع النساء فيملنك وتملهن؛ واستبق من نفسك بقية فإن إمساك عنهن وهن يردنك به اقتدار، خير من أن يهجمن عليك على انكسار. وإياك والتغاير في غير موضع غيرة، فإن يدعو الصحيحة منهن إلى السقم».

۳- تحلیل وجوه اشتراکات

ابن مقفع در جای جای کتاب الادب الكبير والادب الصغير عباراتی مانند: «أحفظُ قول الحكيم الذي قال»، «قالت الحكماء» و «سمعتُ العلماء قالوا» را به کار برده که احتمال دارد مقصود از یکی از این حکیمان پیشین، امام علی (علیه السلام) باشد (رسولی، ۱۳۷۸: ۱۲۹). این موضوع را که امکان اقتباس ابن مقفع از بیانات امام علی (علیه السلام) وجود دارد، می‌توان به شرط وجود استنادات درست و محکم پذیرفت. اما این موضوع نیز همچنان احتمال دارد که شریف رضی نیز چه‌بسا و ناخواسته و به‌طور سهوی مواردی را از جملات خود ابن مقفع در نهج البلاغه به عنوان کلام امیر المؤمنین گرد آورده باشد که ممکن است در حقیقت از خود امیر بیان نباشد و بلکه جملاتی از ابن مقفع باشد؛ زیرا وجود چنین جملاتی با تشابه و بلکه تطابق بسیار بالا این فرضیه را نیز مطرح می‌سازد.

در حالت کلی می‌توان این فرضیه را در دو بخش تبیین نمود:

الف) جملات مشترک از امام علی (علیه السلام) بوده و ابن مقفع بدون ذکر نام ایشان از آن‌ها استفاده کرده است.

ب) جملات از ابن مقفع بوده و بعد زمانی ۳۶۰ از شهادت امام (علیه السلام) تا زمان گردآوری نهج البلاغه توسط شریف رضی، ایشان را به این سمت سوق داده که جملاتی از ابن مقفع را بر حسب دلایل خود به امام (علیه السلام) منتسب دانسته و در کنار سایر بیانات امیر بیان ذکر کرده است، در حالی که می‌تواند در حقیقت چنین نباشد.

۳-۱. اقتباس ابن مقفع از بیانات امام علی (علیه السلام) یا التباس در انتساب برخی جملات

به امام (علیه السلام)

این فرض می‌تواند درست باشد که ابن مقفع از جملات امام علی (علیه السلام) در آثار تألیفی یا ترجمه‌ای خود استفاده کرده و نامی از امام (علیه السلام) نبرده است. در این خصوص قابل ذکر است که اگر دلایل چنین کاری را که ابن مقفع بدون ذکر منبع و نام از جملات امام

استفاده کرده، جستجو کنیم، می‌توان گفت که در آن زمان، اصلی به نام ارجاع‌دهی یا ذکر منبع سخن یا گوینده آن معمول نبوده و لذا ابن مقفع نیز چنین کاری را انجام نداده است. چنانچه در دیگر آثار صدر اسلام به ویژه قرن اول یعنی زمان حیات ابن مقفع (۱۰۴-۱۴۲ هـ.ق) نیز چنین مسئله‌ای قابل مشاهده نیست و اگر در برخی موارد از جمله در احادیث هم که با روش مرسوم «فلان عن فلان عن فلان» تنها اسم گوینده یا نویسنده اصلی مطرح می‌شده که این موضوع نیز در مورد عملکرد ابن مقفع در خصوص جملات مشترک صدق نمی‌کند.

اینکه آیا ابن مقفع در این خصوص اصل امانت‌داری را رعایت نکرده، نمی‌توان با قطعیت اظهار نظر کرد؛ زیرا آثار او به ویژه کلیله و دمنه که جملات مشترکی با نهج البلاغه دارد، به گفته برخی کتب تاریخی مثل الفهرست از نوع ترجمه بوده و تألیفی نیستند (ابن ندیم، ۱۹۹۷م، ج ۱: ۱۵۱). لذا اگر به عنوان مثال، کلیله و دمنه را ترجمه بدانیم، این سؤال مطرح می‌شود که آیا ابن مقفع در فرآیند ترجمه به اصل کتاب مبدأ نیز پایبندی صد در صدی نداشته و موضوع اصل امانت‌داری در اینجا نیز مطرح می‌شود؟ یا اینکه او در روش ترجمه‌ای که اتخاذ کرده، سبک جدیدی برای ترجمه ارائه داده است؟ یعنی در فرآیند ترجمه، به دلایلی که در ذهن وی بوده، از آثار زبان مقصد نیز استفاده کرده و معادل‌های مناسبی برای جملات زبان مبدأ انتخاب کرده است؟ لذا اگر جواب این سؤال، مثبت باشد که ابن مقفع در ترجمه خود از بیانات امام علی (علیه السلام) به عنوان معادل‌هایی مناسب برای جملات زبان مبدأ استفاده کرده، این شبهه مطرح می‌شود که آیا عین جملات امام علی (علیه السلام) در درون فرهنگ دیگر ملل نیز وجود داشته که ابن مقفع جملات ایشان را معادل مناسبی برای آن‌ها دانسته است؟ باز اگر جواب مثبت باشد که چنین جملاتی در فرهنگ‌های دیگر وجود داشته، این فرضیه قوت می‌یابد که جملات در حقیقت منسوب به ابن مقفع می‌شود که به خطا در نهج البلاغه به عنوان سخنان امام علی (علیه السلام) گردآوری شده است.

موضوع دیگر این است که ابن مقفع را مؤلف بدانیم و نه مترجم که در این صورت چنین قابل فرض است که ابن مقفع در فرآیند تألیف در درون زبان عربی، از منابع و سخنان

حکیمانانه مطرح در جامعه آن زمان که می‌تواند منتسب به امام (علیه السلام) باشد، استفاده کرده است و این امری است که طبیعی جلوه می‌کند؛ هرچند که ذکری از منبع اصلی آن سخنان و گوینده آن‌ها وارد نکرده باشد. این فرضیه نیز ایجاب می‌کند که اثری مانند کلیده و دمنه را که به گواه منابع تاریخی اثری ترجمه‌شده تلقی می‌شود و جملات مشترک زیادی با نهج البلاغه در آن وارد شده، اثری تألیفی بدانیم که در واقع سلب اثری از فرهنگی است که آن اثر برآمده از دل آن است یا اینکه چنین متصور شد که آن اثر متعلق به فرهنگ زبان عربی است که منابع تاریخی در انتساب آن به فرهنگ‌های دیگر از جمله فرهنگ هندی با دقت عمل نکرده‌اند. این از آن جهت است که برخی مورخان معتقدند کتاب کلیده و دمنه در ابتدا ایرانی و فارسی بوده و بعدها ابن مقفع آن را از زبان فارسی به عربی ترجمه کرده و «اینگونه ترجمه ابن مقفع بسیار مقبول واقع شده و مظهری از فصاحت در زبان عربی تلقی شده و به عنوان مترجم کتاب کلیده و دمنه شناخته شده و در تاریخ به ثبت رسیده است» (سبزیان‌پور، ۱۳۹۰). علاوه بر این، گفته شده «منبع اصلی کتاب کلیده و دمنه را دو اثر مهم به زبان سانسکریت، یعنی پنجه تَنتره (Panchatantra) یا پنج اصل دانایی و مهابهاراتا می‌دانند (ر.ک؛ یوسفی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۴۵). همچنین «منشأ اغلب این داستان‌ها را می‌توان در کتاب وداها جستجو کرد؛ زیرا آغاز ادبیات هندی با سروده‌های ودایی بوده است» (ر.ک؛ شیکهر، ۱۳۸۵: ۱). اما فاخوری کلیده و دمنه را اثری تألیفی از ابن مقفع دانسته و معتقد است: انگیزه ابن مقفع در تألیف کلیده و دمنه هم چشمی با اعراب بوده است (فاخوری، ۱۳۸۶: ۳۴۱ و ۳۴۲) تا قابلیت سیستم‌های اداری موجود در ایران باستان را به مسلمانان غیر عرب‌زبان معرفی نماید. «ابن مقفع، یک جریان ایرانی در ادب عربی محسوب می‌شود که فرهنگش آمیخته‌ای از فرهنگ پهلوی و عربی است و ادبیات منحصر به فردی را تولید کرده است» (غفرانی، ۱۹۶۵م: ۱۴۰ و ۴۲۱). در این باره که کلیده و دمنه می‌تواند تألیف ابن مقفع و نه ترجمه او باشد، می‌تواند گویای بهره‌مندی مستقیم ابن مقفع از بیانات امیر بیان باشد که همراه با تأثیرپذیری اندیشه‌های فرهنگ غیر عربی نیز بوده است؛ به عنوان مثال، عاکوب در مورد تأثیرپذیری ابن مقفع از اندیشه‌های ایرانی می‌گوید: «هرچند بسیاری از نویسندگان، اقدام به نقل و

ترجمه بعضی از کتاب‌های میراث فرهنگی ایران کرده‌اند؛ اما ذکاوت و شوق بی‌نظیری که ابن مقفع به گسترش ادبیات فارسی و اندیشه‌های ایرانی داشت، در هیچ یک از دیگر فرزندان ایران که در صحنه ادب و فرهنگ فعال بودند، فراهم نیامده بود» (عاکوب، ۱۳۷۴: ۲۳۰ و ۲۳۱).

در حالت کلی در مورد اقتباس ابن مقفع از بیانات امام علی (علیه السلام) می‌توان گفت که یکی از منابع مهم و برجسته فکری ابن مقفع در تألیف یا ترجمه کلیله و دمنه می‌تواند سخنان حضرت علی (علیه السلام) باشد؛ زیرا ابن مقفع علاوه بر کتاب کلیله و دمنه، در کتاب‌های ادب صغیر و کبیر خود نیز از مضامین نهج البلاغه بهره برده است. برخی پژوهشگران درباره ترجمه و یا تألیف بودن دو کتاب الادب الکبیر و الادب الصغیر نیز با یکدیگر اختلاف نظر دارند. «بعضی معتقدند این کتاب‌ها ترجمه هستند و بسیاری دیگر این دو کتاب را جزو تألیفات ابن مقفع می‌دانند، برخی نیز برآنند که ابن مقفع در این دو کتاب هم ناقل است و هم مؤلف (غفرانی، ۱۹۶۵م: ۱۳۲). لذا نظر به این گفته که سخنان حکمت آمیز علی (علیه السلام) قبل از تدوین نهج البلاغه به شکل شفاهی یا پراکنده در متون گوناگون وجود داشته و ابن مقفع این مضامین را در ادب صغیر با نقل عین لفظ به کار برده؛ ولی آن‌ها را در ترجمه کلیله و دمنه در لایه‌های ترجمه خود به گونه‌ای جای داده که به سادگی و بدون دقت و تأمل بسیار قابل تشخیص نیست (سبزیان پور، ۱۳۹۰: ۹۳)، همچنان این فرضیه پا بر جا می‌ماند که طبق کدام سند تاریخی یا علمی می‌توان ادعا کرد که آن جملاتی که در لابه لای متون عربی بوده و در کتب ابن مقفع نیز آمده، تألیف خود ابن مقفع نیست؟ و بر چه اساسی این التباس احتمالی را می‌توان توضیح داد که در نهج البلاغه که حدود ۲۵۸ سال بعد از وفات ابن مقفع و حدود ۳۶۰ سال بعد از شهادت امام علی (علیه السلام) گردآوری شده، جملاتی ذکر شده که گوینده آن ابن مقفع بوده، ولی به دلایل نامعلومی به امام علی (علیه السلام) منتسب شده است؟

جهت توجه به فاصله زمانی زندگی امیر المؤمنین (علیه السلام)، سال تولد و درگذشت ابن مقفع، سال تولد و وفات سید رضی و سال جمع‌آوری نهج البلاغه توسط ایشان، جدول زیر ترسیم می‌گردد:

| | |
|---------------------------------------|---------------------|
| سال وفات امام علی (علیه السلام) | سال ۴۰ هجری |
| سال تولد و درگذشت ابن مقفع | سال ۱۰۴ تا ۱۴۲ هجری |
| سال تولد و وفات سید رضی | سال ۳۵۹ تا ۴۰۶ هجری |
| سال جمع‌آوری نهج البلاغه توسط سید رضی | سال ۴۰۰ هجری |

نکته دیگر آن است که طبق فرموده شریف رضی، ایشان بیانات امام علی (علیه السلام) را که به شکل پراکنده در کتابخانه‌های دربار وجود داشت و تا آن زمان یکجا مکتوب نشده بود، گردآوری کرد. دربار مد نظر شریف رضی، دربار آل بویه است که شیعه مذهب بودند و از سال ۳۱۳ تا ۴۳۵ ق یعنی مصادف با زندگی شریف رضی دارای حکومت بودند؛ اما قبل از آل بویه که حکومت عباسی و اموی برقرار بود، «دربار این دو حکومت از زمان یزید بن عبد الملک، هشام بن عبد الملک، ولید بن یزید، یزید بن ولید، ابراهیم بن ولید و مروان بن محمد از حاکمان اموی و تا زمان ابو العباس و منصور از حاکمان عباسی جولانگاه ابن مقفع بود» (مردم‌بک، ۱۹۳۰ م: ۳-۴) و وی علاوه بر اینکه از کتاب‌های کتابخانه این دربارها استفاده نموده، تألیفات ارزشمندی را نیز بر آنها افزوده است. لذا جملات مهم ابن مقفع نیز که گاهی مشترک با نهج البلاغه دانسته‌اند، در دربار به عنوان سخنان حکیمانه بر زبان‌ها جاری بود، حتی گاهی بدون اینکه نامی از ابن مقفع ذکر شود. این مسئله این احتمال را تقویت می‌کند که جملات ابن مقفع نیز که بدون اسم وی بر سر زبان‌ها بود، وارد نهج البلاغه شده باشد و به امام علی (علیه السلام) منتسب شود. دلیل دیگر و شاید محکم‌تر این می‌تواند باشد که اگر این جملات مشترک میان آثار ابن مقفع و نهج البلاغه به راستی و درستی متعلق به امیر بیان، امیر المؤمنین (علیه السلام) است، چرا این جملات در آثار مشابه همان دوره زندگی ابن مقفع و در آثار قبل‌تر از وی مشاهده نمی‌شود؟! زیرا اگر به درستی جملاتی از امام (علیه السلام) می‌بود، نمونه‌ای از آن‌ها در آثار همان دوره نیز ورود پیدا می‌کرد که چنین موضوعی در هیچ اثری دیده نمی‌شود؛ به‌ویژه آنکه زندگی ابن مقفع در زمامت حیات سه امام بزرگوار شیعه یعنی امام محمد باقر (علیه السلام)، امام جعفر صادق (علیه السلام) و امام موسی کاظم (علیه السلام) همزمان بوده است و در بیانات و نقل‌های این ائمه نیز استناد به جملات مشترک یادشده دیده نمی‌شود. این در حالی است که ائمه معصومین (علیهم السلام)

بیشترین روایات را از امام علی (علیه السلام) نقل کرده‌اند و حتی به طور مستقیم و غیر مستقیم در نگهداشت و حفظ بیانات امام علی (علیه السلام) کمک‌رسان و تأثیرگذار بوده‌اند تا شریف رضی نیز تا حدود زیادی آنچه از بیانات پراکنده منتسب به امام را جمع می‌کرد، با ارجاع دادن آن‌ها به کلام دیگر ائمه و تطبیقشان با یکدیگر و انطباق آن‌ها با روایات وارده از امام علی (علیه السلام) که توسط دیگر ائمه نقل می‌شد، با اطمینان بیشتری به گردآوری بیانات امام علی (علیه السلام) تحت عنوان نهج البلاغه اقدام نماید.

۳-۲. سبک نوشتاری

سبک نوشتاری ابن مقفع به سبک بیانات امام (علیه السلام) مشابهت زیادتری نسبت به سبک عبد الحمید کاتب دارد، این در حالی است که ابن مقفع با عبد الحمید کاتب در یک دوره زندگی می‌کردند و رابطه دوستی نیز میان آن‌ها برقرار بود. این موضوع تا جایی بود که گاهی «ابن مقفع، پیرو مکتب عبد الحمید کاتب تلقی می‌شد» (رسولی، ۱۳۷۸: ۱۲۴). طه حسین، رابطه این دو نویسنده را صرفاً رابطه دو دوست معرفی کرده و نه رابطه شاگرد و معلم (طه حسین، ۱۹۳۶م: ۴۰) که ابن مقفع از ابن حمید سبک نوشتاری یاد گرفته باشد. شوقی ضیف نیز قائل به تمایز و تفاوت‌هایی میان سبک نوشتاری ابن مقفع و عبد الحمید است که سبک ابن مقفع را ادامه سبک عبد الحمید نمی‌داند (ضیف، ۱۹۶۰م: ۱۴۴)؛ زیرا «سبک نوشتار ابن مقفع در بیشتر مواقع به سبک نثر اسلام نزدیک است، در حالی که نثر عبد الحمید از سبک نثر اسلام بیشتر فاصله می‌گیرد» (أنیس المقدسی، ۱۹۸۹م: ۱۴۹).

به طور خلاصه می‌توان گفت که «اسلوب نثر ابن مقفع اسلوبی است سهل و روان و به دور از اطناب و متمایل به ایجاز و برخوردار از اسلوب منطقی و جامع میان تفکر حکیمانه و ذوق ادبی و عاری از تکلف در آوردن سجع و ازدواج در اثنای کلام. این خصوصیات همان است که در نثر صدر اسلام به چشم می‌خورد. هر چند که ابن مقفع کمی متأخرتر از عبد الحمید است و اسلوب او باید به اسلوب کاتبان عصر عباسی نزدیک شود؛ اما بالعکس وی

از اسلوب عبد الحمید کاتب و کاتبان پس از او فاصله می‌گیرد که این امر، نوعی بازگشت ادبی است که حکایت از شدت تأثیرپذیری ابن مقفع از اسلوب صدر اسلام به ویژه اسلوب علی (علیه السلام) دارد» (رسولی، ۱۳۷۸: ۱۲۹).

ابن ابی الأصعب در کتاب "تحریر التحبیر فی البدیع" می‌نویسد:

«متقدمان به سجع چندان اهمیت نمی‌دادند و جز در مواردی که فصاحت سخن اقتضا می‌کرد، تعمد و تکلفی در آوردن سجع به خرج نمی‌دادند؛ اما با این وصف در نوشته‌هایشان کلمات آهنگین و الفاظ متناسب و معانی واضح و عبارات زیبا بود و فواصل با هم برابری می‌کرد و این روش، روش امام علی (علیه السلام) و دیگر سخنوران و نویسندگان ماهری بود که از وی پیروی کرده‌اند؛ مانند ابن مقفع» (ابن ابی الأصعب، ۱۹۴۶ م: ۱۳).

این تشابه سبک میان سبک ابن مقفع و امام علی (علیه السلام) که متفاوت با سبک عبد الحمید کاتب است، هم تقویت‌کننده این فرضیه است که امکان خطا و التباس در گزینش و چینش آن دسته از جملات مشترکی وجود دارد که در آثار ابن مقفع و نهج البلاغه ثبت شده است، هم اینکه گویای این امر باشد که میزان تأثیرپذیری ابن مقفع از امام علی (علیه السلام) بسیار بیشتر از دیگر نویسندگانی بوده است که از ایشان تقلید کرده‌اند، به گونه‌ای که ابن مقفع بسیاری از بیانات امام را با اقتباس واژگانی بدون تغییر و در مواردی با اندک تغییر واژگانی و اشتراکات مضمونی در آثار خود به کار برده است.

۴. نتیجه‌گیری

از آنچه در مورد وجوه اشتراکات لفظی و معنایی آثار ابن مقفع و نهج البلاغه و نیز در مورد نحوه تأثیرپذیری ابن مقفع از کلام امام علی (علیه السلام) گذشت، می‌توان چنین استنباط کرد:

گواه تاریخ در ماهیت ترجمه‌ای بودن آثار ابن مقفع نمی‌تواند به طور قطعی قابل انکار باشد، اما امکان فروکاست این ماهیت به سطح اقتباس فکری ابن مقفع از منابع و میراث

زبان مبدأ وجود دارد؛ به این صورت که وی تنها در سطح فکر و اندیشه و میراث فرهنگی از منابع زبان یا زبان‌های مبدأ بهره‌مند شده و به عین کلمات و جملات آن، یعنی به استفاده ادبی و زبانی محض از آن منابع پایبندی حداکثری نداشته است و یا اگر التزامی در این امر بوده، به دلیل در دسترس نبودن آن منابع زبان مبدأ نمی‌توان تحلیل درستی در این خصوص ارائه داد.

عدم تعهد صد در صدی ابن مقفع به منابع زبان مبدأ در جنبه و سطح زبانی و ادبی باعث شده وی از زبان و ادب فرهنگ زبان مقصد یا همان زبان عربی در برگردان میراث فکری زبان‌های دیگر بهره‌جوید و آن میراث فکری را با زبان، ادب و لهجه زبان مقصد (عربی) به رشته تحریر در آورد؛ بنابراین در این میان از بیانات نهج البلاغه به عنوان منبعی زبانی- ادبی در آثار ترجمه‌ای با به عبارتی در آثار اقتباسی خود بهره‌فراوانی برده است؛ به این معنی که در شیرازه‌بندی اندیشه‌های فرهنگ‌های دیگر از زبان و ادبیات عربی هم در سطح منطق و هم در سطح زبان استفاده کرده است که از مهم‌ترین منابع زبان و ادب عربی نیز نهج البلاغه بوده که در دربار شاهان بدان به صورت نسخه‌های پراکنده دسترسی داشته است.

این شبیهه که وجود عین کلمات و جملاتی از نهج البلاغه در آثار ابن مقفع چنین تداعی می‌کند که وی مؤلف بوده است و نه مترجم که به تبع آن نیز تعلق آثار او به میراث فکری زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر و غیر عربی سلب می‌شود، با اشاره به سبک و قلم وی در تألیف و ترجمه که در بند فوق اشاره شد، قابل حل و فصل است و نیز گواهی تاریخ و اسناد تاریخی نیز در اطلاق عنوان ترجمه به آثار وی خدشه‌دار نمی‌شود؛ همین موضوع، این شبیهه را نیز برطرف می‌کند که قائل بود وجود عین یک سری از کلمات و جملات نهج البلاغه در آثار ابن مقفع نشان‌دهنده تألیفی بودن آن‌ها و نه ترجمه‌ای بودنشان است که به نوعی سلب میراث فکری- فرهنگی زبان‌های دیگر و انتساب محض آن به زبان عربی تلقی می‌شود.

شبیهه دیگری نیز که مربوط به خطا و عدم دقت لازم شریف رضی در گردآوری و انتساب

سخنان ابن مقفع به امام علی (علیه السلام) در برخی از بخش‌های نهج البلاغه بود، با اهتمام به موضوع ماهیت ترجمه‌ای داشتن آثار ابن مقفع و بهره‌مندی وی به سبک خود از منابع زبان عربی از جمله نهج البلاغه در این آثار وی که ماهیت ترجمه‌ای دارند، قابل برطرف شدن است؛ با این توضیح که برخی از جملات وارد شده در نهج البلاغه، همچنان متعلق به امام علی (علیه السلام) است و متعلق به ابن مقفع نیست که به خطا در نهج البلاغه وارد شده باشد؛ زیرا این جملات برای اولین بار توسط امام (علیه السلام) بیان شده و ابن مقفع از آن‌ها در سبک ترجمه‌ای خاصی که داشته، بهره‌مند شده است؛ زیرا گفته شد وی در سبک ترجمه‌ای خود به جنبه زبانی - ادبی زبان مقصد (عربی) و منابع آن توجه داشته که بیانات امام (علیه السلام) نیز که در آن زمان در قالب نوشته‌های پراکنده در کتابخانه‌های دربارها وجود داشته و اکنون تحت عنوان نهج البلاغه جمع‌آوری شده، از اصلی‌ترین منابع زبانی، ادبی، فکری - فرهنگی و میراثی زبان عربی به شمار می‌رود. لذا این جملات وارده نه از آن خود ابن مقفع بوده و نه متعلق به میراث فکری زبان‌های دیگر است که توسط ابن مقفع ترجمه شده باشد و به خطا وارد نهج البلاغه شده باشد که اکنون به ابن مقفع نسبت داده شود، بلکه همان‌طور که گفته شد، موضوع به سبک و قلم ابن مقفع در ترجمه و بهره‌مندی او از منابع زبان عربی مربوط است.

منابع و مآخذ

نهج البلاغه.

- ابن ابی الأصعب. (۱۹۴۶). رسائل البلاغاء. مصر: دار الکتب العربیة.
- ابن ابی الحدید. (۱۹۶۵). شرح نهج البلاغه. جلد اول. تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم. بی جا: دار الإحیاء.
- ابن قتیبه، أبو محمد عبدالله بن مسلم دینوری. (بی تا). عیون الأخبار. بی جا: دار الکتب العربیة.
- ابن قینہ، عمر. (۲۰۰۰). الرؤية الفكرية في الحاكم والرعية لدى ابن المقفع وابن العنابي والكواکبي. عمان: دار أسامة للنشر والتوزيع.
- ابن مقفع، عبدالله. (۱۴۰۷ق). الأدب الصغير والأدب الكبير. بیروت: دار بیروت للطباعة والنشر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۹۹۷). الفهرست. جلد ۱. بیروت: دار المعرفه.
- _____ . (۱۴۱۶ق). کلیله و دمنه. تحقیق: الشیخ الیاس خلیل زخریا. بی جا: دار الأندلس للطباعة والنشر والتوزيع.
- امینی نجفی، محمد هادی. (۱۴۰۱). نهج البلاغه وأثره على الأدب العربي. تهران: مؤسسة نهج البلاغه.
- أنیس المقدسی. (۱۹۸۹). تطور أساليب التثريّة. بیروت: دار العلم للملایین.
- حمزه، عبد اللطیف. (۱۹۶۴). ابن المقفع. چاپ دوم. بی جا: دار الکتب العربی.
- رسولی، حجت. (۱۳۷۸). «منشأ فصاحت و بلاغت عبدالله بن مقفع». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. دوره ۳۷. شماره ۱۴۸ و ۱۴۹. صص: ۱۲۰-۱۳۵.
- زریاب خویی، عباس. (۱۳۷۷). «ابن مقفع». دائرة المعارف بزرگ اسلامی. جلد چهارم. صص: ۶۷۰-۶۸۰.
- زمخشري، ابو القاسم محمود بن عمر. (۱۴۱۰). ربیع الأبرار ونصوص الأخبار. مصحح: سلیم نعیمی. قم: شریف رضی.
- سبزیان پور، وحید. (۱۳۸۷). «تأثیر کلام علی (علیه السلام) در آثار ابن مقفع و نقدی بر مقاله "الادب الصغير والكبير" در دائرة المعارف بزرگ اسلامی». مقالات و بررسیها. شماره ۸۸. صص: ۸۲-۸۷.
- _____ . (۱۳۹۰). «تأثیر حکمت‌های عربی نهج البلاغه در ترجمه عربی کلیله و دمنه». نقد و ادبیات تطبیقی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی. سال اول. شماره ۱. صص: ۷۵-۱۰۱.
- _____ . (۱۳۹۱). «خوشه‌هایی از خرمن اندیشه‌های ایرانی در کتاب الأدب الصغير (مطالعه موردی: حکمت‌های بزرگمهر در الأدب الصغير)». ادب عربی. سال چهارم. شماره ۴. صص: ۴۷-۶۷.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۸۰). «بهره ادبیات از سخنان علی (علیه السلام)». قرآن و حدیث. شماره ۱. صص: ۲۵-۳۸.
- شیکهر، ایندو. (۱۳۸۵). پنجانتترا. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات ایران. چاپ ۱۳. تهران: فردوس.
- ضیف، شوقی. (۱۹۶۰). الفن و منهجه. مصر: دار المعارف.
- طه حسین. (۱۹۳۶). من حدیث الشعر والنثر. مصر: دار المعارف.
- عاکوب، عیسی. (۱۳۷۴). تأثیر نبد یارسی بر ادب عربی. ترجمه: عبدالله شریفی خجسته. تهران: علمی و فرهنگی.
- عسکری، ابو هلال. (۱۳۷۱). الصناعتین، الكتابة والشعر. مصححان: محمد ابو الفضل ابراهیم و علی محمد بجاوی. بی جا: دار احیاء الکتب العربیة.

(محمد رضا اسلامی، عاطفه اصغری)

- غفرانی، محمد. (۱۹۶۵). عبدالله بن مقفع. مصر: الدار القومية للطباعة والنشر.
- فاخوری، حنا. (۱۳۸۶). تاریخ ادبیات زبان عربی. ترجمه: عبدالمحمد آیتی. تهران: توس.
- الکک، فکتور. (۱۹۸۶). ابن المقفع، أديب العقل. بيروت: دار الكتب اللبناني.
- مردم‌بک، خلیل. (۱۹۳۰). ابن المقفع. دمشق: مكتبة عرفه.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۶۷). دیداری با اهل قلم. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی.

An Examination and Critique of the Aspects of Ibn al-Muqaffa's Linguistic and Semantic Influence from the Words of Imam Ali (P.B.U.H): A Case Study Analysis of Kalīlah wa Dimnah, al-Adab al-Şaghīr, and al-Adab al-Kabīr

Mohammadreza Eslami¹ Atefeh Asghari²

Received: January 28 , 2025

Revised: March 04 , 2025

Accepted: March 08 , 2025

Abstract

Ibn Muqaffa's translation or writing of various books, including Kalila and Dimna, Adab al-Saghir and Adab al-Kabir, in which there is a near certainty that he was influenced by the words of Imam Ali (AS), prompted researchers to explore, So much so that there is disagreement about whether he is the author or translator of the aforementioned books. This research, relying on a descriptive-analytical method, aims to examine the role of Ibn al-Muqaffa as a translator or author in the aforementioned books and evaluate how he was influenced by the words of Imam Ali (AS). The present study demonstrates the existence of this challenge: if the aforementioned books are introduced as Ibn al-Muqaffa's translations of other cultures into Arabic, the justification and explanation for the repetition of the same sentences from Nahj al-Balagha in these books cannot be anything other than the author's authorship and the author's use of Arabic literary sources, especially Nahj al-Balagha. Also, if Ibn al-Muqaffa's role in the aforementioned books is introduced as a translator, the issue of why and how the sentences of Nahj al-Balagha appear in his works is raised. The result shows that Ibn al-Muqaffa acted in his own style in his translation works, and while preserving the translational nature and intellectual heritage of the source language, his translation also benefited from the sources and intellectual heritage of the target language, especially the sayings of Imam Ali (AS), which

1.Assistant Professor in Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran:Mr.eslami@yahoo.com

2. Phd Student in Arabic language and literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran (Corresponding Author):Ati.asghari1998@gmail.com



were scattered in various forms in different courts and are now collected in the form of Nahjul-Balagha, in the forms of adapting phrases without changing the word and sometimes with shifting the word, adapting the structure, sentences and combinations, and also mentioning a theme with words that are very close and similar to Nahjul-Balagha.

Keywords: Nahj al-Balagha, Ibn Muqaffa, Kalila and Dimna, Aladad Al-saghir and Aladad Al-Kabir.

